

# عطار شیرازی

دکتر معصومه معدن کن  
دانشگاه تبریز



بسم الله الرحمن الرحيم  
مقدمه

عطار شیرازی شاعر خوش ذوق و شیرین سخنی است که حتی نزد بسیاری از اهل ادب نیز ناشناخته مانده؛ در تذکره‌های قدیم و تاریخ ادبیات‌های جدید اطلاعی جز اینکه «از شاعران قرن هشتم و معاصر خواجه حافظ شیرازی است که خواجه قوام‌الدین محمد بن علی معروف به صاحب عیار را مدح گفته و در سلسله شعرای آل مظفر بوده»، نمی‌بینیم. این منابع، همچنین شعری را که عطار در مورد حافظ شیرازی و سلمان ساوجی سروده، درج نموده‌اند<sup>۱</sup>. دیوان عطار شیرازی اخیراً به کوشش محقق فاضل آقای «احمد کریمی» بچاپ رسیده که قدم مؤثریست در راه زنده کردن نام شاعری که حق او چنانکه بایسته است شناخته نشده.

معاصرت خواجه حافظ شیرازی با عطار و شباهت بسیار مضامین غزلیات حافظ با اشعار وی و وجود موضوعات مشترک و اشعار هماهنگ در دیوان، این سؤال را بخاطر خطور می‌دهد که آیا «شیخ محمود عطار شیرازی» مشهور به «پیرگلرنگ»، که

سودی شارح دیوان حافظ، او را پیر ارشاد خواجه دانسته صاحب همین دیوان نیست؟<sup>۲</sup> سودی در شرح بیت زیر:

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان  
رخصت خبث نداد ورنه حکایتها بود  
می نویسد «در مناقب خواجه نوشته‌اند که نسبت خرقه خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی به پیر ارشاد و بیت او به شیخ محمود عطار شیرازی مشهور به پیرگلرنگ بود...»<sup>۳</sup>

چنانکه گذشت عطار شیرازی حتی نزد بسیاری از اهل ادب نیز ناشناخته مانده است و چه بسیار که با شنیدن این نام به تصور اشتباه گوینده گفته‌اند: «عطار نیشابوری نه شیرازی». همین امر بنده را واداشت تا با سپاس از مصحح محترم دیوان عطار به معرفی وی و دیوانش پردازم. به امید آنکه روزی نه چندان دور با دست یابی به چند نسخه خطی، تصحیحی انتقادی از این دیوان در اختیار علاقمندان زبان و ادب فارسی قرار بگیرد.

عطار شیرازی  
(روح عطار)

تخلص در شعر «روح» و «روح عطار» است و بعید نیست که این تخلص برگرفته از نامی چون «روح‌الله» یا «روح‌الدین» و نظایر آنها باشد.

آنچنانکه از اشعارش برمی‌آید اهل شیراز نبوده و اشارات او به غربت و دورماندگی از دیار، حکایت از این موضوع می‌کند:

- ای عزیزان در جهان کس دیده باشد همچومن  
عاشقی سرگشته و دلخسته ای دوران دیار؟ ص ۳۹  
- زاقضای چرخ تا دروازیار افتاده ام  
روز و شب زانده و غم زار و نزار افتاده ام<sup>۴</sup> ص ۶۲  
شاعر در بیتی از ناز و تنعم خود در شعر خویش یاد کرده:

بشهر خویش مرابود عیش و ناز و تنعم  
غریب و عاشق و مسکین و بیقرار تو کردی ص ۸۷  
و ظاهراً اشاراتی نظیر بیت زیر حاکی از اقامت او در شهر شیراز پس از ترک دیار است:  
اگر نه چشم عنایت کنی برویم باز  
بسان دجله شود ز آب چشم من شیراز ص ۴۳

می توان در هریک از انواع غزل عطار، موضوعی را به عنوان مرکز ثقل و محور توجهات شاعر مورد اشاره قرار دارد همچنانکه «ثبات عهد و وفاداری در عشق» از موضوعات اصلی غزلیات عاشقانه عطار است.

غزل های اخلاقی و آموزنده عطار مربوط به دوران تحول روحی شاعر و اواخر زندگی اوست. شواهدی در این غزل ها حکایت از عهد پیری و تحولات درونی شاعر در هنگام سرودن این اشعار می کند.

باتوجه به تخلص شاعر بنظر می رسد پیشه عطاری داشته، خود در جایی به «بازاری» بودن خویش اشاره می کند:

روح عطارشده از زندگی خود بیزار  
تاشنیده است که بیزاری ازین بازاری<sup>۳</sup> ص ۹۰

علاوه بر اشارت پراکنده ای که در دیوانش به اشتهار اوبه شیرین سخنی بچشم می خورد، نظیر:

بیان لعل لببت کار روح عطار است

از آن که شهره شهر است در شکرخانی ص ۸۰ پیداست که در زمان حیات از مقبولیت و حرمتی قابل توجه برخوردار بوده و داوری خواستن اهل ذوق از وی در مورد حافظ و سلمان، شاهدی بر این مدعاست. شاعر در قطعه ای راجع به نظر خواستن «مالکان سخن» از او در مورد این دو شاعر اشاره کرده و از فضایل و امتیازات هریک از آن دو سخن گفته است:

نموده اند چنین مالکان ملک سخن  
که کرده اند مسخر جهان به تیغ بیان  
به این کمینه که از پیر فکر خویش بپرس  
که نطق حافظ به یا فصاحت سلمان... الخ  
ص ۱۱۴ دیوان

چه باک اگر در تذکره ها و کتب قدیمه نشانی از احوال او نیست که دیوان شعرش بهترین معرف اوست. و او خود به آوازی بلند خود را معرفی می کند و خوبش را «دردی کش میخانه و فلاش و اوباش و رند و عاشق و خراباتی و بدنام، و فارغ از نفی و آسوده از اثبات» می خواند و به این ترتیب سلامت

می فرودد و ملامت می خرد:

نه زاهد مغرورم و نه صوفی صافی  
دردی کش میخانم و باده پرستم  
قلاشم و اوباشم و خوش باشم و رندم  
زان هر چه بتر نیست بگوئید که هستم ص ۵۴  
- من عاشقم و رند و خراباتی و بدنام  
فارغ شده از نفی و برآسوده ز اثبات ص ۱۰  
عطار گاهی بار را موجب زندگی و باده خوری خویش می داند و از جایگاه پیشین خود میان صومعه داران یاد می کند:

میان صومعه داران همیشه بود مقامم  
کنون بیکدمه ام رند و باده خوار تو کردی ص ۸۶

و در جایی دلیل خراباتی شدن خویش را چنین بیان می کند:

مقیم کوی خرابیات از آن سبب شده ام  
که ره به گوشه مسجد نمی دهد پیرم ص ۵۹  
از این اشارات پیداست که پس از تغییر حالی از زهد و مستوری به مستی و رندی روی آورده است.

عطار از آنجا که لازمه عشق و رندی است، جمال پرست و دوستدار روی نکوست، زندگی را بی روی آنان خوش نمی داند و نصیحت مدعیان در «نظر دوختن از روی نکو» برای او نقش بر آبی بیش نیست:

- به غیر آنکه ز روی نکو نظر بدروز  
بکن نصیحتم ای شیخ هر چه فرمائی ص ۸۰  
- ناصحم گفت که از روی نکو چشم بدوز  
من چرا گوش کنم بر سخن نادانی ص ۹۱

- می گریزم من دلسوخته از دنیسی و عقبی  
لیکن از جام می و روی نکو نیست گزیرم ص ۶۳

### دیوان عطار

دیوان عطار شامل ۱۱۶۷ بیت در قالب های غزل، قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی است. که بیشترین آنها را غزلیات تشکیل می دهد.

#### غزلیات عطار:

انواع غزل در دیوان عطار عبارتست از: ۱- غزل عاشقانه ۲- غزل زندانه ۳- غزل نیمه عرفانی ۴-

غزل اخلاقی و تعلیمی.

#### ۱- غزل عاشقانه:

بیشترین موضوع غزل عطار، چنانکه از مفهوم غزل انتظار می رود، عشق است. این غزل ها که قسمت عمده دیوان شاعر را تشکیل می دهد حاوی راز و نیازها، سوز و گدازها و قهر و آشتی های عاشقانه و سراپا عشق و شوریدگی و وصف شیدائی و بفراری شاعر است. عطار در بیان حالات درونی خود بی تکلف، ساده دل و کودک خصال است بطوریکه با مروری بر اشعار او می توان سیر دوستی ها، بردن ها و بیوستن ها و حتی گاهی دلیل آنها را دریافت.

ثبات عهد و پایداری در عشق، اساسی ترین مضمون اشعار غنائی عطار است. عطار ثبات قدمی سعدی وار دارد و چون شیخ شیراز بر سر آنست که تا وقت جان سپردن سر از خاک آستان دوست برندارد:



علاوه بر مفاهیم و تعبیرات پراکنده عرفانی درباره‌ی از غزل‌ها، دو غزل در دیوان شاعر با مفاهیم نیمه عرفانی وجود دارد که هر دو غزل در نیمه اول حاوی مطالب، یا تعبیرات عرفانی و در نیمه دوم دارای مضامین غنائی است.

اوست. شواهدی در این غزل‌ها حکایت از عهد پیری و تحولات درونی شاعر در هنگام سرودن این اشعار می‌کند:

شربت مرگ چو دانی که ببايد نوشيد  
صرف اوقات مکن در طلب نوشانوش  
پيشتر زآنکه میانست به کنار آرد خاک  
زودتر گير کناری ز کنار و آغوش ص ۵۱  
این غزل‌های حاوی اعتقادات دینی و خداجویانه شاعر است و مضمون عمده آنها توبه از می و می‌پرستی و ترک شاهد و شاهد بازی عهد شباب و توصیه بر کرم و جوانمردی و طلب خیر است  
غزل‌های اخلاقی عطار عبارتند از:

- مکن آزار کسان تا نکنند آزارت  
کار درمانده برآور که برآید کارت ص ۱۴  
- روز و شب در همه حالی ز خدا یاد آور  
قادر و حاضر خود را همه جا یاد آور ص ۴۲  
- جان من تا بتوانی به جوانمردی کوش  
و ز کرم عیب کسان را بسرافکن سر پوش ص ۵۱  
- روز و شب در پی آنی که بدست آری مال  
در غم مال غمت نیست که گردی پامال ص ۵۲

### خصوصیات شعر عطار

صنعت در شعر عطار: شعر عطار با همه سادگی و روانی خالی از صنعت نیست. این خصوصیت از سبک متداول عصر او (عراقی و آذربایجانی) جدا نیست؛ اما همانند شعرای بزرگی چون حافظ و سعدی و مولانا، صنعت مغلوب زبان لطیف و شیوه ماهرانه و اسلوب هنرمندانه او شده است. صنایعی چون جناس، تضاد، مراعات النظیر، تردعکس، اشتقاق، قلب، لف و نشر، ایهام، استعاره و غیره در شعر او بسیار است ولی طرز استادانه او در بهره‌گیری از این صنایع در حدی است که نه تنها این صنعتگری‌ها چیزی از سهولت و روانی شعر او نکاسته بلکه بر جذابیت و

- برنندارم سرزخاک پایت از سر می رود  
تابوقت جان سپردن با تو بسپارم چنین ص ۶۶  
- تاوقت جان سپردن بر من گذارت افتد  
برخاک آستانت مائیم و جان سپاری ص ۸۸  
- درخاک سرکوی تو بر مهر و وفايت  
چندان سپارم که بخاکم بسپاری ص ۹۲  
عطار خود اشعار عاشقانه خویش را شبسته در زرگرفتن می‌داند:  
شعری که روح عطار از عشق او نویسد  
سحر حلال باشد در زر توان گرفتن ص ۷۵

### ۲- غزل زندانه (مستانه):

شاید سخنی بگزارف نباشد اگر بگوئیم زیباترین و دل‌انگیزترین اشعار عطار، غزلیاتی است که از سر سرمستی و بیخودی سروده شده، مضامین و معانی این غزلیات که با افکار ملامتی و قلندری همراه است شباهت بسیاری به غزلیات خواجة شیراز دارد عطار در این اشعار سرمستانه دم از مستی و زندی زده، ترک زهد و مستوری می‌کند و به استهزاء خرقه‌پوشان دروغین می‌پردازد:

نزد جانان چون ندارد زهد و تقوی اعتبار  
جامه صوفی برون بر باده صافی بیار  
ما صلاح خویش در مستی و زندی دیده‌ایم  
بعد از اینم با صلاح و زهد و مستوری چه کار  
جامه تقوای ما جام شراب آلوده کرد  
دور شو ز آلودگان ای زاهد پرهیزکار  
مانه مرد خرقه و تسبیح و کنج خلوتیم  
ما و جام و باده و بانگ و سرودگویی یار  
... اختیار روح عطار این زمان از دست شد

زآنکه در کوی مغان کرده است زندی اختیار  
هر چند در هر نوع از غزل معانی و مضامین متعددی مورد توجه شاعر قرار گرفته اما تکیه بر چند نکته و موضع بحدی چشمگیر است که می‌توان در هریک از انواع غزل عطار، موضوعی را به عنوان مرکز نقل و محور توجهات شاعر مورد اشاره قرار داد. همچنانکه «ثبات عهد و وفاداری در عشق» از موضوعات اصلی غزلیات عاشقانه عطار است، در غزلهای زندانه، «اغتنام فرصت» اساسی‌ترین موضوع شعر اوست؛ علاوه بر چند غزل که تمامی موضوع آنها در این باره است، نظیر: «روزگار طرب و روز جوانی در یاب- پیش از آن روز که این روز بدانی در یاب ص ۵» و «چون نیست پیدا احوال دوران- ساقی خدا را دوری بگردان ص ۷۲»، این مضمون بطور مکرر در تمامی غزل‌های زندانه شاعر بچشم می‌خورد. غزلیاتی

که از آنها با عنوان غزل زندانه و مستانه یاد کردیم با ذکر مطلع به قرار زیرند:

- نیمه مست از درمن دوش نگارم هوش  
خرم و تازه و خندان و خوش و دلکش و کش ص ۴۶  
- دوش آوردند بیرون از خراباتم بدوش  
طیلسان با مطرب و سجاده رهن می‌فروش ص ۴۸  
- ای مردمان چشمت بی می همیشه مستان  
خواهند دل ز دستم بردن به مکر و دستان ص ۶۸  
- باز جان در موج دریای خطر خواهم زدن  
ناگهان بر قلب آن زیبا پسر خواهم زدن ص ۶۸  
- چون نیست پیدا احوال دوران  
ساقی خدا را دوری بگردان ص ۷۲  
- ساقی بده آن رطل گرانمایه بدستم  
مطرب بزن این پرده مستانه که مستم ص ۵۴  
لازم به توضیح است که درباره‌ی از این غزلیات بظاهر سخنی از می و مستی نیست ولی روح غزل حکایت از حال و هوای سرمستی و بیخودی شاعر در سرودن آنها می‌کند.

### ۳- غزلیات نیمه عرفانی:

علاوه بر مفاهیم و تعبیرات پراکنده عرفانی در باره‌ی از غزل‌ها، دو غزل در دیوان شاعر با مفاهیم نیمه عرفانی وجود دارد که هر دو غزل در نیمه اول حاوی مطالب، یا تعبیرات عرفانی و در نیمه دوم دارای مضامین غنائی است، این دو غزل با ذکر مطلع عبارتند از:

- منصب عشق به هرجی سروپائی نرسد  
رایگان مملکت جم به گدائی نرسد ص ۲۰  
- مستم آن که در جان مکان تو کردم  
دو بیک نظر دیده‌بان تو کردم ص ۵۲

### ۴- غزلیات اخلاقی و تعلیمی:

پیدا است که غزل‌های اخلاقی و آموزنده عطار مربوط به دوران تحول روحی شاعر و اواخر زندگی



زیبائی آن افزوده است:

**ایهام:** یکی از ویژگی‌های ممتاز شعر عطار ایهام است و در جوار «تناسبات لفظی و معنوی، و ارتباط‌های دقیق و باریک»، که بزرگ‌ترین هنر عطار است، می‌توان از ایهام‌های لفظی و معنوی به عنوان چاشنی دائمی شعر او نام برد که این خصوصیت شعر او را به شعر حافظ نزدیک می‌کند. البته جای انکار نیست که ایهام‌های عطار با همه هنرمندی، فاقد وسعت مفهوم و گستردگی افق فکری و روحی حافظ است و آنچه موجب جذابیت و لطف ایهام در شعر او می‌شود بیش از معانی و مفاهیم دور و نزدیک، همراهی صنایع لطیف و وجود دقایق باریک و مرموز در جوار این ایهام‌هاست که همچون تصویری محو و خیال‌انگیز با هر بار خواندن بیشتر ظاهر می‌شود. شواهد این هنر در شعر عطار فراوان است. کمتربیتی از دیوان او از این صفت خالی است که به ذکر چند مورد از آن اکتفا می‌کنیم:

- برکشیدی ز میان تیغ و ملک حیران شد
- کاین چه آبی است که از کوه و کمرسربزد ص ۱۸
- چون پرده عشاق درد حاسد بدگویی
- شروط است که بر قول مخالف نکنی گوش ص ۴۸
- در چنگ غم عشق تو چون روح اسیرم
- زین بیش مزین بکنفس آخر بنوازم ص ۵۸
- طره سرکش آشفته بپوشان که صبح
- تا بدان شیفته آسیب هوایی نرسد ص ۲۰
- ساقی بده آن رطل گرانمایه بندستم
- مطرب بزین این پرده مستانه که هستم ص ۵۴
- و رسم بردار آن شمع چگل مانند شمع
- همچو شمعش لاف جان بازی ز سرخواهم زدن ص ۶۹
- زهر گوشه صد فتنه انگیخت چشمش
- که پیوسته ابروست پشت و پناهش ص ۴۵
- چنانکه گذشت صنعت در شعر عطار فراوان است
- که به نقل چند نمونه از این صنایع بسنده می‌شود:
- جناس:** وصف بتان چینی پشت خطاب گفتن
- ارزد سراسر چین یک چین برقیبایت ص ۷
- ننگری صد ره اگر پیش رخت در گذریم
- ترسم ای دوست که تا در ننگری در گذریم ص ۶۵
- تضاد:** از سروناز باز کن ای نازنین کمر
- بگشا گره ز ابرو و بند قبا ببند ص ۱۹
- ای که برخاستی و شور ز مجلس برخاست
- بنشین یک نفس و خاطر جمعی بنشان ص ۶۶

مراعات النظیر:

- عشق در هر خانه دل خسته‌ای کامد فرود
- فتنه آنجا حاجب و آشوب دربان می‌شود ص ۳۴

- برسر آیم چو کله، چون کمر آیم به میان  
اگر هم چو قبا در بر او راه شود ص ۲۴  
ردالعجز علی الصدر:

- ناله‌های زار من هر شب بسوزد عالمی  
خود نمی‌سوزد دلش بر ناله‌های زار من ص ۷۳  
- ز آه سحرگاه من غافل ای ماه من  
بشنو و غافل مشوز آه سحرگاه من ص ۷۱  
سیاقه الأعداد:

حلقه و پیچ و شکن، چین و خم و تاب و گره  
کرده مجموع در آن سنبل زلف دلکش  
طرفه این بود که با یکدگر آمیخته بود  
در لبش نوش و می و شکر و آب و آتش ص ۴۶  
لف و نشر:  
قامت و روی و خط و خال و لبست بر برونند  
از برم دین و دل و صبر و شکیبائی و هوش ص ۵۱  
التزام:

- اکنون که مست مستم دل میبیری ز دستم  
زنهار دلبر دل از دست مست مستان ص ۶۸  
- به هر گامی که بنهاد او دو صد دل  
ز دست دوستان بستند به دستان ص ۷۴  
ارسال المثل:

- جان اگر چون روح عطار افکنم در پای تو  
دُر بدریا می‌فرستم، گل به بستان میبرم ص ۶۵  
- سرشک سرخ من آن کس که بیند ورخ زرد  
حدیث سوز درونم جواب بر خواند ص ۲۳  
تلمیح:

کام جانم همچو فرهاد از غم دل تلخ گشت  
آخر آن شکر لب شیرین دهن باز آورد  
- قصه لیلی و مجنون، غصه رامین و ویس  
گر فرو خوانند باشد حرفی از طومار من ص ۷۴  
کنایه:

- شرح قند می‌دهم طوبی ز قدمی افکنم  
وصف رویت می‌کنم آب گلستان می‌برم ص ۶۴  
- اگر روزی هوای وصل می‌پنختم بنادانی  
به هر وقتی کنون در خواب خشنودم بیداری ص ۸۹  
تکرار:

- شکسته شد دل مجروح روح عطارت  
دمی بحال دل دل شکسته ای پرداز ص ۴۴  
- شکرش گفت که نوش از من می‌نوش بنوش  
نرگش گفت که ناز از من طنز بکش ص ۴۷

**نوآوری‌های عطار:**

ادعائی گزاف نیست اگر عطار را «شاعر تازگی‌ها» بنامیم. شعر عطار سراپا تازگی و نوآوری

است، ترکیبات نو، وصف‌های تازه، استعارات بدیع، تشبیهات ابداعی و معانی و مضامین جدید همگی حکایت از طرحی نو در گزیده در شعر او می‌کند که به باره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

**تشبیهات بدیع:**

تشبیهات عطار غالباً از نوع تشبیهات محسوس و برگرفته از مشهودات و گاهی وهمی است. کمتربینی در دیوان این شاعر از تشبیهی مضمرو و لطف آمیز خالی است. تشبیهاتی که وجود مناسبت‌های ظریف و ارتباط‌های باریک بر زیبایی آنها می‌افزاید، کلاه بر ماه رخسار یار «سرداری» می‌شود و کمر گردمبانش «میان‌داری می‌کند، زلف سیاه دوست» هندوبی کمین ساز «و چشم ناوک اندازش» «ترکی کماندار» می‌گردد، رخسار محبوب به «خاطر پرهیزکاران» و سر زلفش به «احوال مستان» مانده می‌شود، سرخی لبش همچو اشک عاشقان و دهان تنگش همچون «رزق تنگدستان» جلوه می‌نماید، قدش بسان «قول راستگویان» و خطش همانند «دل آتش پرستان»

۰۰۰

- ای کله برمه تابان تو سرداری خوب  
وی کمر گردمیان تو میان‌داری خوش  
هندوی زلف سیاه تو کمین سازی چست  
ترک ناوک زن چشم تو کمان‌داری خوش ص ۴۶  
- رخی چون خاطر پرهیزکاران  
سر زلفین چون احوال مستان  
لبی مانند اشک عشق بازان  
دهانی همچو رزق تنگدستان  
قدی مانند قول راست‌گویان  
خطی همچون دل آتش پرستان ص ۷۴  
گاهی این تشبیهات با در آمیختن با صنعتی هنرمندانه لطفی مضاعف می‌یابد:

- ای سبزه ریحان خطت سنبل گلپوش  
وی شکر شیرین لبست غنچه می‌نوش  
ای ماه تو خورشیدوش و مشتری انگیز  
خورشید تو جوزا کمر و زهره بناگوش  
ای لاله رخسار تو گلبرگ سمن تاش  
وی سروخرامان تو شمشاد قصب پوش ص ۴۸  
- چون قدو عارض و رخسار و خطت ممکن نیست  
در چمن سرو و گل و یاسمن و ریحانی ص ۱۱  
یکی از هنرمائی‌های عطار یافتن وجه شباهتی بین خود و معشوق است و اشتراک در صفتی که برای محبوب حسنی و جمالی و برای او رنجی و ملالی محسوب می‌شود. تشبیه حال خود به حال سیاه



زلف آشفته یار، و بخت سرگشته خود به زلف نگون  
دوست نمونه ای از این هنرمندی هاست:

- خیال نودیدم سیه چون حال خود  
حال خود آشفته چون گیسوی تو ص ۷۷  
- بخت من سرگشته چو زلف تونگونست  
حال من دلخسته چو حال توسیاه است ص ۹  
- روزی از دست تو در پایت فتم  
درهم و سرگشته چون گیسوی تو ص ۷۷  
نوع دیگر این نوآوری را در تشبیهات و توصیفات  
می بینم که شاعر چیزی از جمال یار را به چیزی مانده  
می کند و با بهره گیری از صنعت تضاد، تضادی مرموز  
و باریک، صفتی مقابل صفت یار را با ظرافتی تمام با  
خود ارتباط می دهد:

- تاملش عمر دراز است از آن میمیرم  
که از او دست تمنای دلم کوتاه است ص ۹  
- همدم نسبت زلفش به شب یلدا کرد  
بیش از آنست ولی همت من کوتاه است ص ۹  
- خواستم قدتورا سر و خرامان گفتم  
همتم گفت که کوتاه نظری نتوان کرد ص ۳۷  
اساساً «ارتباط های لفظی و معنوی و مناسبت های  
گسترده و چند تویین مضامین دقیق و باریک و  
درآمیختگی وصف و تشبیه با نکته سنجی های  
صنعتگرانه و باریک اندیشی های هنرمندانه» ویژگی  
اساسی شعر عطار است، و گاه سراسریک غزل  
مشحون از این نوع هنرمندی ها و صنعتگری های  
لطیف است، که به ذکر چند مورد از آنها اکتفا  
می کنیم.

- سخت گزیده همه نکته باریک بود  
چون تواند که برون آید از آن تنگ دهان ص ۶۶  
- کی گشاید گره از موی میانست هیسات  
هر کسی نکته باریک گشادن نتوان ص ۶۶  
- در میان من و تو موی ننگجد شب وصل  
ور بگنجد مگر آن موی میان تو بود ص ۲۲  
- به فدش کسی رسد دست تمنای  
که کار قامتش بالا گرفته است ص ۱۱

### استعارات تازه:

نمونه دیگری از این نوجوئی را می توان در  
استعارات بدیع و متوالی شاعر که غالباً برگرفته از  
طبیعت و پدیده های آنست مشاهده کرد:

- تنگدل میدارم چون هنجچه گل هرنفس  
گدرخی عنبر به گرد برگ نسرین سوده ای ص ۸۰  
- ساق های سنبل مشکین ز گل آویخته  
زهره را از حلقه های گوش زیور ساخته ص ۷۸

- برگ لاله برقع از سنبل فرو آویخته  
عقد لؤلؤ حقه از یاقوت احمر ساخته ص ۷۸  
و گاه این استعارات با ایهامی لطیف در می آمیزد  
و با تعبیرات تازه، مضمونی بدیع و فریبنده می سازد:

- چه پرچین است کز سنبل نهادی بر گل سوری  
که من صد درد از آن پرچین تو برچین ص ۵۲  
- نرگس بیمار چشمش از برای سایبان  
بر سرش پیوسته طاق از عنبرتر ساخته ص ۷۸  
نوع دیگر این هنرمندی، اخذ چیزی از یار و تبدیل آن  
به چیز دیگری است، فی المثل: مرجان لب و لؤلؤی  
دندان محبوب تبدیل به اشکی چون لؤلؤ و خونابه ای  
چون مرجان می شود و یاقوت لبش گوهر بدامان او  
می بارد و لب لعش دیده او را معدن مرجان و  
دندانش حدیث وی را در مکنون می کند که نمونه  
دیگری از تشبیهات و استعارات ابداعی عطار است:

- لب و دندان چو بدستار چه می پوشانید  
هر زمان در نظرم لؤلؤ و مرجان می شد ص ۲۶  
- هر دمی چون نیام یاقوت در افشان لب  
بر زبان می آورم گوهر بدامان می برم ص ۶۵  
- لب لعش بدیدم دیده ام شد معدن مرجان  
زدندان سخن گفتم حدیث در مکنون شد ص ۳۲  
- دامنه پر ارغوان می گردد از خوناب اشک  
از کنارم تا گرفته آن گل خندان کنار ص ۳۹

### ترکیبات نو:

یکی از تازگی های شعر عطار، ترکیبات نو  
ابداعی است که غالباً با استعاره ای در آمیخته و  
جاذبه ای دوچندان پیدا می کند. ترکیباتی نظیر  
«گردآلوده»، «آذربو»، «هرزه خند» نمونه ای از این  
نوآوری است:

- ناز پروردی میان خوشدلی آسوده ای  
کی خیر دارد ز داغ و درد گردآلوده ای؟ ص ۳۲  
- مردمی می کند این مردم چشم که مدام  
می زند آب بر این دلبر آذر بر من ص ۶۷

پیش رویت گل که باشد هرزه خندی شرمساری

نزد قدت سرونا استاد بی اعتباری ص ۸۹

### ترکیبات وصفی و اضافی:

این نوآوری در ترکیبات وصفی و اضافی عطار که  
غالباً با هنر تشخیص (personification) همراه  
است لطفی مضاعف می یابد، آنجا که «منشی  
قضا» زبان بندی از مشک بر جهره یار می نویسد و با  
آشکار شدن «شحنه غوغا»، «کدخدای عافیت»

پنهان می شود زلف یار «آئین دلستانی» می نهد و  
هلال ابرویش «طغرای نیکبختی» می گردد؛ «سنبل  
گلپوش» محبوب شب را به غالیه سائی و صبا را به  
عطر فروشی وامی دارد و...

- از بهر زبان بدمنشی قضانا گه  
بنوشت به گلبرگت از مشک زبان بندی ص ۹۲  
- شحنه غوغا به هر موضع که آمد آشکار  
کدخدای عافیت ناچار پنهان می شود ص ۳۴  
- بنهاد زلف پستت آئین دلستانی  
برداشت چشم مستت بنیاد هوشیاری ص ۸۷  
- ابروی چون هلاکت طغرای نیکبختی  
خط شبه مشالت منشور دلستانی ص ۸۰  
- گر شیمی سنبل گلپوش تو بردوش افتد  
شب شود غالیه پیمان و صبا عطر فروش ص ۵۰  
و توالی ترکیبات وصفی و صفا گاه جهانی جادویی و  
زیبائی می آفریند:

- طیره سرو و گل و یاسمن و نسرینی  
سرو گل بوی سمن عارض نسرین بر من ص ۶۷  
- لعل درپوش گهر پاش تو تا کرده حدیث  
می کند دیده غمدیده من در باری ص ۹۰

### اوصاف تازه:

نوآوری در وصف نیز خصوصیتی قابل توجه در  
شعر عطار است که غالباً همراهی ایهامی دل انگیز بر  
جاذبه آن می افزاید، صفاتی مانند «زلف دلبنده»،  
«سنبل پست»، «مردم دریائی»، «مردم  
هرجائی»، «سروگل بار»، «شمشاد گل اندام»،  
«زلف گره بر گره»، «لولیان درد آشام»، «باد  
رهگذر»، و دهها وصف تازه دیگر در دیوان این شاعر  
نمونه دیگری از ابداعات و تازگی های شعر اوست:

- ای صبا بهر خدای زلف دلبندهش بگو  
تا به یاد من نگهدارد دل افکار من ص ۷۳  
- به چین سنبل پستت نیابم هیچ مجموعی  
بدور نرگس مستت نبینم هیچ هشیاری ص ۸۸  
- همه در پای خیال توفشانند هر دم  
گوهری کش بود این مردم دریائی من ص ۷۰  
- اگر به غیر تو چشم بدیگری افتد  
ز سر بیرون کنم این مردمان هر جائی ص ۸۰  
- چومی نازد به شمشاد گل اندام تو سرواوی  
چومی افتد به پای سروگل بارتو گل باری ص ۸۸  
- که گشادی گره از زلف گره بر گرهش  
گر به هنگام سحر باد صبا نگشودی ص ۸۵  
- خوشا به موسم گل همچو لاله بر لب جوی  
نشسته هم قدح لولیان درد آشام ص ۵۷



- خواستم شرح تو با باد صبا گفت ولی  
این حکایت بر هر رهگذری نتوان کرد ص ۳۷

### لطف استدلال:

همه شعرا قامت و رخسار یار را به سرو و گل تشبیه کرده‌اند و از اقامت دائمی خیال دوست در منظر چشم خویش سخنها گفته‌اند، ولی ببینید عطار چه نازکانه به این وصف و تشبیه پرداخته و بحال سرو و گل بوستان دل سوزانده و از محبوب ناز پرورد خود در گذر از ورطه خون سخن گفته:

- تا باغبان، سرو و گل از بوستان نیندازد برون  
بر گلستان هاکم گذر، هر دم به سروستان مروص ۷۷

- ز آن خیال قدش از چشم نمی آید برون  
ناز پرورده است چون در ورطه خون بگذرد! ص ۳۶  
و پریشانی زلف یار را چگونه توصیف کرده:

- با عارضش بر آتشفست آن سنبل پریشان  
ترسم که در میانشان روزی غبار گرد ص ۱۸

### ابداعات دیگر:

یکی از ویژگی‌های شعر عطار و ابداعات او، بکارگیری واژه‌ای مفرد و ترکیبی از آن واژه، و غالباً در مفهوم کنائی، در یک بیت است که استادانه از عهده آن برآمده و با این صنعتگری معانی و مضامین جدیدی ساخته است. کلمات و ترکیباتی چون «کمر، کمر بندگی بستن»، «راه، به صد راه رفتن دل»، «چاه، چاه کندن برای کسی»، «سر، سرچیزی داشتن»، «مختصر، مختصر گرفتن»، «نظر، از نظر افتادن»، «کنار، کنار گرفتن»، «سر، در سر پوش داشتن»، «فرق، فرق کردن»، «دست، از دست گذاشتن»، «خون، خون ریختن» و غیره در شعر او بسیار است که نمونه‌ای از تسلط و احاطه شاعر بر دقایق و ظرایف زبانی و دستوری است. نمونه‌ای چند از این ابداع:

- از جان صنم چین کمر بندگی بست  
تا دید که آن چین قبا بر کمر افتاد ص ۱۶  
- بر سر راهی اگر سرو روانش بینم  
دل شود خون و زانندیشه بصدراه شود ص ۲۴  
- هر چند ما به نزد تو هستیم مختصر  
آه درون سوختگان مختصر مگیر ص ۴۰  
- زلف پریشان تو چند رسن تا بدم  
چاه زرخدان تو چند کند چاه من ص ۷۲  
- چون آب روان گشت روان از نظرم یار  
زین روی مرا آب روان از نظر افتاد ص ۱۶  
گونه دیگر این ابداع استفاده از یک کلمه و ساختن دو ترکیب فعلی از آن در بیت است که البته

به کثرت مورد بالا نیست، نظیر: «دراز، دراز کشیدن، دراز گرفتن» و «سر، سر بپچیدن، بر باد رفتن سر» و نظایر اینها:

- شبی که زلف درازت کشم بتاب مرو  
اگر دراز کشد بی‌دلی دراز مگیر ص ۴۴  
- سرمه گبر برود چون سر زلفش بر باد  
نتوانم که ببیچم سرازویک سرموی ص ۸۳  
و نوع سوم این هنرنمایی، بکار گرفتن دو ترکیب فعلی از یک کلمه، و معمولاً کنائی، در یک بیت است مثل: «چشم داشتن، از چشم انداختن»، «گوش داشتن، حلقه در گوش بودن»، «از دست رفتن، دست برداشتن»، «بدست آمدن، از دست رفتن»، «سرنهادن، سرکشیدن» و غیره:

- چشم آن دارم که از چشم نیندازی چو اشک  
از تو ای امید دل امیدمی دارم چنین ص ۶۷  
- ای نصیحت گوی من در دسرم چندین مده  
کار من اکنون چورفت از دست دست از من بدار ص ۳۹  
- روح عطار این زمان بر خط او سر می نهد  
تا نپنداری که روح از خط او سرمی کشد ص ۲۱

### اختصاصات دیگر شعر عطار:

کلمات و اصطلاحات محاوره‌ای در شعر: اگر چه شعر رسمی و کلاسیک ایران غالباً از کلمات و اصطلاحات زبان محاوره و الفاظ عامیانه بدور است و این شیوه از دوره سبک هندی به بعد وارد شعر فارسی شده اما گاهی در شعر عطار، الفاظ و کلمات محاوره‌ای بچشم می‌خورد که نشانه دیگری از نوجویی این شاعر است. کلمات و اصطلاحاتی نظیر «ضربت کاری» و «کاروبار» در ابیات زیر نمونه‌ای از این استعمال است:

- کار من زاری و بام دوری است از روی یار  
ای عزیزان بر چه افتاده است کاروبار من ص ۷۳  
- از ضربت شمشیر نبودم خطر و باک  
هجران تو زد بردل من ضربت کاری ص ۹۳

### مضامین مکرر:

در دیوان عطار مضامین مکرر و مشابه که حاکی از اشتغال خاطر و توجه ذهنی شاعر نسبت به آنهاست کم نیست و بویژه در مفاهیم غنائی و عاشقانه شعر او از تکرار مضمون خالی نیست که به نقل سه مورد از این مضامین می‌پردازیم:

۱- بست پیمان که ز کار تو گره بگشایم  
هیچ کاری بجز از گریه ز چشم نگشاد ص ۲۵

- دیده می‌خواست که روزی بگشاید کارش  
بجز از خون جگر هیچ دگر نگشادش ص ۵۰  
۲- کامم این بود که چون عمر عزیزم بسراید  
ای درینا که بشد عمر و به کامی نرسیدم ص ۶۳  
- گفستی بسرت آیم و عمرت بسر آرم  
ترسم به سرم نائی و عمرم بسر آری ص ۹۳  
۳- گر دست دهد دولت بوسیدن پایت  
حقا که سراز گنبد گردون بفرارم ص ۵۷  
- کی دهد دست که پای تو بوسم هیهات  
مگر آن لحظه که در پای تو افتد سرمن ص ۶۷

### شریطه در غزل:

وجود شریطه (دعا) در غزل، که اختصاص به قصاید مدحی دارد، درباره‌ای از غزلیات عطار نکته‌ای قابل توجه است، شاعر در چند غزل به شیوه قصاید مدحی، در پایان ضمن بیتی به دعای محبوب می‌پردازد و بقای عمر و کامروائی او را از خدا آرزو می‌کند:

تا گل شکوفه آرد دوران بود بکامت  
تا سرو سرفراز ایزد دهد بقایت ص ۸

### تخلص در مطلع غزل:

یکی دیگر از نوآوری‌های عطار ذکر تخلص در آغاز غزل است که در کمتر دیوانی به آن بر می‌خوریم، عطار، علاوه بر تخلص معهود و مرسوم شعرا در پایان غزل، گاهی مطلع شعر خود را به تخلص خود می‌آراید:

- که گوید حسبه لاله به دلدار  
که رفت از دست کار روح عطار ص ۴۰

### تکرار تخلص:

تکرار تخلص نیز نشانه دیگری از نوجویی‌های عطار است که در بعضی از غزل‌ها بچشم می‌خورد: نه تنها روح عطارش اسیر زلف مشکین شد به هر موئی اسیری هست همچون روح عطارش ص ۱۷

### موسیقی شعر عطار:

پیوند شعر با موسیقی واقعیتی انکارناپذیر است، موسیقی روح شعر و شعر چاشنی موسیقی است و این هر دو، هریک بدون دیگری هنری ناقص و ناتمام است و در نتیجه همین پیوند است که علاوه بر موسیقی طبیعی و مستتر در شعر، غالب گویندگان ادب فارسی به موسیقی آشنائی داشته و موسیقی دان با



عطار: نفس برآرم و ذکر تومی کنم تکرار  
در آن نفس که بگویند چارنکبیرم ص ۵۹

### پادشاه خوبان:

حافظ: ای پادشاه خوبان داد از غم تنهائی  
دل بی توبجان آمد وقتست که بازائی ص ۳۵۱  
عطار: ای پادشاه خوبان، خوبان همه غلامت  
وی تاج فرق شاهان، شاهان همه گدایت ص ۸

### یار دلدار:

حافظ: یار دلدار من ارقلب بدینسان شکند  
ببرد زودبجاننداری خود پادشاهش ص ۱۹۶  
عطار: بی وفائی می کنی باروح عطار از چه رو  
کی گمان بردم که باشد یار دلدارم چنین ص ۶۷

### حسبه لله:

حافظ: صاحب دیوان ماگونی نمی داند حساب  
کاندرین طفرانشان حسبه لله نیست ص ۵۰  
عطار: حسبه لله که می گوید بردلدار من  
ماجرای این دل غمیدیده خونبار من ص ۷۴

### حاش لله:

حافظ: یار اگر رفت و حق صحبت دیرین نشناخت  
حاش لله که روم من ز پی یازدگر ص ۱۷۱  
عطار: گویند دل ز جانان برگیر حاش لله  
هرگز چگونه از جان دل برتوان گرفتن ص ۷۵

### هرجائی:

حافظ: دلامباش چنین هرزه گرد وهرجائی  
که هیچ کار ز پشت بدین هنر نرود ص ۱۵۲  
عطار: آخر الامر به تنگ آمد وجائی بگرفت  
در شکنج سرزلفت دل هرجائی من ص ۷۰

### دور قمری:

حافظ: از چنگ منش اختر بدمهر بدربرد  
آری چکنم دولت دور قمری بود ص ۱۴۶  
عطار: در کنارم بنشین لحظه ای مه زیرا  
فتند ها خیزد ازین دور قمر نادانی ص ۸۴  
توافق وزن و قافیه و باره ای از مضامین اشعار نیز  
شاهد دیگری بر تأثیر و تأثر دو شاعر از یکدیگر است  
که به ذکر مواردی از این هماهنگی می پردازیم:  
حافظ: ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند  
مشتاقم از برای خدایک شکر بخند ص ۱۲۲

شرف گشته شهریار (ص ۹۶) به ستایش پیامبر اکرم  
پرداخته و دست شفاعت بسوی آن حضرت دراز کرده  
است و در قصیده ای با مطلع: الغیث از جور چرخ  
سرکش ناپایدار - کز سهی سرو صنوبر کرد خالی  
جویبار (ص ۹۷) در ستایش خاندان نبوت به واقعه  
کربلا اشاره نموده و در قصیده ای «قوام الدین  
محمد بن علی» (معروف به صاحب عبار، مقتول  
سال ۷۶۴ هـ.ق) را مدح نموده است.

و ضمن یک مثنوی کوتاه در مناجات و طلب  
آمزش حق به ستایش خلفای راشدین پرداخته  
است. عطار همچنین در قطعه ای با مطلع زیر:  
- تو آن شهی که فریدون بصد هزار شکوه  
ز جان غلام غلام تو را غلام بود  
مولای متقیان علی بن ایطالب علیه السلام را مدح  
کرده است. موضوع رباعیات عطار سراپا عشق است.

### عطار و حافظ

شباهت های لفظی و معنوی، مضامین و  
موضوعات مشترک، ترکیبات و اصطلاحات همانند و  
هماهنگی وزن و قافیه بین غزلیات عطار و حافظ  
فراوان است. معاصر دو شاعر با یکدیگر و ناپیدائی  
تاریخ دقیق تولد و مرگ عطار، تشخیص این را که  
کدامیک از این دو تحت تأثیر دیگری بوده مشکل  
می سازد، هر چند قرآنی چون داوری خواستن اهل  
ذوق از عطار در مورد شعر حافظ و سلمان می تواند  
گواهی بر فضل تقدم عطار نسبت به حافظ باشد و از  
طرف دیگر بختگی و کمال مضامین حافظ و برتری  
لفظی و معنوی اشعار او بر شعر عطار، همانند تأثرات  
خواجه از شعرای دیگر و کمال همه جانبه شعر او  
نسبت به مقلدینش، حکایت از تأثیر عطار بر شعر  
خواجه می کند؛ اما با اینهمه باز نمی توان بطور یقین و  
بی تردید در این مورد اظهار نظر کرد.

بطور خلاصه می توان گفت تفاوت اساسی شعر  
عطار با حافظ اینستکه «در شعر عطار عشق هست و  
عرفان نیست مگر بصورت گذرا و ناپایدار»،  
ترکیبات و اصطلاحات مشترک نظیر «حسبه لله»،  
«حاش لله»، «چارنکبیر»، «فتنه دور قمری»، «یار  
دلدار»، «پادشاه خوبان»، «دل هرجائی»، و غیره در  
شعر این دو شاعر فراوان است که مجال ذکر همه آنها  
در این مقال نیست و به عنوان نمونه به نقل چند مورد  
از آنها اکتفا می کنیم:

### چارنکبیر:

حافظ: من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق  
چارنکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست ص ۱۸

موسیقی شناس بوده اند و یکی از علل مقبولیت آثار  
بزرگ ادبی مدیون موسیقی نهفته در آنست. صرف نظر  
از ادوار اولیه شعر فارسی که شاعران غالباً با آلات  
موسیقی آشنائی داشته و اشعار خود را با چنگ و عود  
و ریاب و بربط تقریر می کردند، در دوره های بعد نیز  
لحن و آهنگ کلام و گوشنوازی شعر آنها خود از  
دلبستگی آنان و پیوستگی آثارشان با موسیقی حکایت  
می کند.

یکی از جاذبه های شعر عطار آهنگ دلپذیر و  
موسیقی گوشنواز آنست؛ آنچه پیش از موضوع و  
محتوای شعر موجب جذب و جلب توجه خواننده  
می شود. در دیوان عطار غزلیات گوشنوازی چون  
نونه های زیر کم نیست:

- ای مردمان چشمت بی می همیشه مستان  
خواهنددل ز دستم بردن به مکر و دستان ص ۶۸  
- در جهان هیچ نخواهم بجز از یاری خوش  
کار اینست ندانم به ازین کاری خوش ص ۴۵  
- ای رشک آب حیوان گردی ز خاک پایت  
بر باد رفته عمرم در آتش هویت ص ۷  
- طمع از یار به یک باره بریدیم و شدیم  
رحمتی درد دلدار ندیدیم و شدیم ص ۵۹  
وجود اصطلاحاتی چون «برده عشاق»، «قول  
مخالف»، «مقام راست» و نام سازهای موسیقی در  
شعر او حکایت از آشنائی نسبه وسیع شاعر با موسیقی  
می کند:

- چون برده عشاق درد حاسد بدگوی  
شرط است که بر قول مخالف نکنی گوش ص ۴۸  
- تا مخالف شده ای با عشاق  
بی نوائیست نواي دل من ص ۷۱  
- مطرب مقام راست چو بنواختی کنون  
جز وصف سرو قامت دلدار ما مکن ص ۷۶  
و بعضی شواهد حاکی از خواندن غزل عطار با  
ساز و نغمه موسیقی است:

- غزلی خوش بود از گفته روح عطار  
خاصه با عود و نی و نغمه خوش الحانی ص ۹۱  
- مطرب آخر غزلی گفته روح عطار  
بهر عشاق بچنگ آرو به نوروز بگوی ص ۸۳

### اشعار دیگر:

چنانکه گذشت قسمت اعظم دیوان عطار را  
غزلیات او تشکیل می دهد، دیوان حاضر حاوی شش  
قصیده و دو مثنوی کوتاه و شش قطعه و سی و هفت  
رباعی است. عطار در قصیده ای با مطلع زیر: ای  
عرش را به خاک سرکویت افتخار - وی بر پیران ز



عطار: ای برده چاشنی زنبات لب توقند  
آورده سنبلت سرخورشید در کمند ص ۱۹

- حافظ: شراب و عیش نهن چيست کاربی بنیاد  
زدیم بر صف زندان و هرچه بادا باد ص ۶۹

عطار: بدادی آن همه پیوند دوستی بر باد  
بجای من بگزیدی کسی که شرمت باد ص ۳۳

- حافظ: یاد باد آنکه زما وقت سفر یاد نکرد  
بودای دل غمیده ماشاد نکرد ص ۹۸

عطار: یاد باد آنکه نیاید ز منم هرگز یاد  
شاد باد آنکه دل او به غم باشد شاد ص ۲۵

- حافظ: دوش بامن گفت پنهن کار دانی تیزهوش  
وز شما پنهن نشاید کرد سز می فروش ص ۲۹۰

عطار: دوش آوردند بیرون از خراباتم بدوش  
طیلسان با مطرب و سجاده رهن می فروش ص ۴۸

- حافظ: ۱- به تیغم گر کشد دستش نگیرم  
و گرتیرم زدمنت پذیرم ص ۲۲۷

۲- مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم  
که پیش چشم بیمارت بمیرم ص ۲۲۸

عطار: خداوند که من چندان نمیرم  
کزان شیرین دهن کامی بگیرم ص ۵۵

حافظ: دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد  
تکیه بر عهد تو و یاد صبا نتوان کرد ص ۹۲

عطار: نسبت روی تو باروی پری نتوان کرد  
از کجا تا به کجایی بصری نتوان کرد ص ۳۷

- حافظ: گرد دست رسد در سوز زلفین تو بازم  
چون گوی چه سرها که بچوگان تو بازم ص ۲۲۹

عطار: ای سرو خرامان قدت عمر درازم  
بخرام که من پیش سهی سرتو نازم ص ۵۷

- حافظ: چندانکه گفتم غم با طیبیان  
درمان نکردند مسکین غریبان ص ۲۶۴

عطار: چون نیست پید احوال دوران  
ساقی خدا را دوری بگردان ص ۷۲

- حافظ: الا ای طوطی گویای اسرار  
مبادا خالیت شکر ز منقار ص ۱۶۵

عطار: که گوید حسبه الله به دلدار  
که رفت از دست کار روح عطار ص ۴۰

- حافظ: پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد  
وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد ص ۷۵

عطار: بس نکته که از سز سویدا بدر افتاد  
چون نقطه که بر چهره آن خوش پسر افتاد ص ۱۶

- حافظ: ۱- منم که دیده بدیدار دوست کردم باز  
چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز ص ۱۷۶

۲- هزار شکر که دیدم بکام خویش باز  
ز روی صدق و صفا گشته با دلم دماز ص ۱۷۵

عطار: اگر نه چشم عنایت کنی برویم باز  
بسان دجله شود ز آب چشم من شیراز ص ۴۳

- حافظ: ساقیا سایه ابراست و بهار و لب جوی  
من نگویم چه کن اراهل دلی خود تو بگویی ص ۳۴۴

عطار: کوثر و آب حیات و لب جام و لب جوی  
همه بگذار بجای و لب دلجوی بجوی ص ۸۳

- حافظ: آنکه از سنبل او غالیه تابی دارد  
باز با دلشدگان ناز و عتابی دارد ص ۸۴

عطار: آنکه سنبل چو خم طره پر چیش نیست  
در همه باغ گلی چون رخ رنگینش نیست ص ۱۱

- حافظ: بمژگان سیه کردی هزارن رخنه در دینم  
بیا کز چشم بیمارت هزاران درد بر چینم ص ۲۴۳

عطار: شی چون شمع روشن دل گذاری کن باینم  
بین سوز درون و روی زرد و اشگ رنگینم ص ۵۳

- حافظ: دست از طلب ندارم تا کام من برآید  
یا تن رسد بجائان یا جان زتن برآید ص ۱۹۰

عطار: هر شب بر آستانت سر می نهم بزاری  
یا جان زتن برآید یا کام من برآری ص ۸۶

نمونه هائی از مضامین و موضوعات مشترک در  
شعر عطار و حافظ:

- حافظ: بس که ما فاتحه و حریمانی خواندیم  
وز پیش سوره اخلاص دمیدیم و برفت ص ۵۹

عطار: روح عطار صفت فاتحه خواندیم بصدق  
در رخ یار به اخلاص دمیدیم و شدیم ص ۵۹

- حافظ: من چو از خاک لحد لاله صفت برخیزم  
داغ سودای توام سز سویدا باشد ص ۱۰۷

عطار: چون سر از خاک لحد بیرون کنم در روز حشر  
هر کس از سوئی همی پویند و ما از سوی دوست  
حافظ: بگشایند قبا تا بگشاید دل من  
که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود ص ۱۴۳

عطار: دلبرم گر گره از بند قبا بگشودی  
از دل من گره بند بلا بگشودی ص ۸۵

- حافظ: مجمع خوبی و لطفست عذار چو مهش  
لیکنش مهر و وفانیست خدایا بدش ص ۱۹۵

عطار: جاه و جمال و دولت، دلیندی و لطافت  
این جمله داری ایجان لیکن وفانداری ص ۸۷

- حافظ: بر آستان جانان گرسر توان نهادن  
گلبنانگ سربلندی بر آسمان توان زد ص ۱۰۵

عطار: بر آستان تو بر خاک راه جان دادن  
چه جای تخت سلیمان و ملک پرویزم ص ۵۶

- حافظ: صنما باغم عشق توچه تدبیر کنم  
تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم؟ ص ۲۳۸

عطار: چه ناله ها که به شبگیری کنم ز غمت  
حذر نمی کنی از ناله های شبگیرم ص ۵۸

پی نویسی:

- حافظ: آن سفر کرده که صدقافله دل همزه اوست  
هر کجا هست خدایا به سلامت دارش ص ۱۸۸

عطار: گرچه عمریت که او بامن مسکین خوش نیست  
عمر او باد به هر جا که بود خوش بادش ص ۵۰

- حافظ: عارضش را بمثل ماه فلک نتوان گفت  
نسبت دوست به هر بی سرو پان نتوان کرد ص ۶۳

عطار: نسبت روی تو باروی پری نتوان کرد  
از کجا تا بکجایی بصری نتوان کرد ص ۳۷

ر حافظ: ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است  
یارب ببینم آن را در گردنت حمایل ص ۳۰۹

عطار: هم شدی روزی حمایل دست مادر گردن او  
گر سهی سرو بلند قامتش سرکش نبودی ص ۸۸

- حافظ: گر رو دازی خوبیان دل من معذورت  
درد دارد چکنند کز پی درمان نروود ص ۱۵۱

عطار: دوستان بهر خدا عیب دل مانکنید  
درد او دارد از آن در پی درمان می شده ص ۳۶

- حافظ: بجز ابروی تو محراب دل حافظ نیست  
طاعت غیر تو در مذهب مان نتوان کرد ص ۹۳

عطار: پیش رویت گرنما آرام رواست  
هست محرابم خم ابروی تو ص ۷۷

- حافظ: نه گل از دست غمت رست و نه بلبل در باغ  
همه را نعره زنان جامه دران میداری ص ۲۱۴

عطار: غنچه تا در هوس تنگ دهان تو بود  
همچو گل هر سحری جامه دران تو بود ص ۱۲

- حافظ: هر سرو که در چمن درآید  
در خدمت قامتت ننگون باد ص ۷۳

عطار: بر آستی چوروان گشت در چمن قدت  
ز یافتاد سهی سرو و شرمسار تو شد ص ۲۰

۱- بنگرید: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، دکتر غنی ج ام  
ص ۲۰۲ و ۲۰۳ تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی استاد سید  
نفیسی ج اول ص ۲۰۳- تاریخ ادبیات در ایران- ذبیح الله صفح ۳۲  
۱۱۰۵

۲- اظهار نظر در مورد صحت و سقم این ادعا بحث دیگر است که مورد  
حافظ شناسان قرار گرفته.

۳- شرح سودی بر دیوان حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، جلد  
ص ۱۱۸۸.

۴- مگر اینکه تصور کنیم این اشعار را در غربت از «شیراز» سروده اند.

۵- هر چند قافیه از ایهامی خالی نیست (بازاری = بازاری / بانیا /  
زاری)

۶- اگر این مثنوی نبود با توجه به اشعار دیگر عطار شبیه شناخته می شد  
ه شماره صفحات دیوان حافظ مربوط است به دیوان خواجه شمس تبر  
محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. و نشر  
صفحات اشعار عطار مربوط است به دیوان عطار شیرازی به کوشش اد  
کریمی، سلسله نشریات ما، چاپ اول ۱۳۶۹.